

رویکرد ژئوپلتیکی مهاجرت نخبگان

فریبرز احمدی دهکاء^۱، نسرين محمدعلیی^۲

^۱ استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، ایران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، هشتگرد، ایران

نویسنده مسئول:

نسرين محمدعلیی

چکیده

مهمترین عامل ژئوپلتیک انسان است. در معادلات ژئوپلتیک، تمام پدیده های طبیعی، اعم از عوامل ثابت و متغیر، در یک قطب و انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار می گیرد. تلفیق دیالکتیکی انسان و جمعیت، به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور همراه با سطح کیفی و طرز پراکندگی جمعیت، هرم سنی، جغرافیای فرهنگی و اجتماعی و غیره، دارای آثار متفاوت است. بنابراین مهاجرت نخبگان بخصوص در ایران بعنوان پدیده ای کاملاً "ژئوپلتیک که دارای ترکیب و ساختاری جدید از فرآیند تحرکات انسانی مبتنی بر سه رویکرد «فرار مغزها»، «شکار مغزها» و «چرخش مغزها» می باشد. در صورتی که با بررسی های دقیق کارشناسی و تدوین سیاستهای اجرایی مطمئن، علل و راهکارهای متناسبی برای رویکردهای سه گانه آن اندیشیده شود، نه تنها در تئوریهای جدید نظام روابط بین الملل جهان ژئوپلتیک قرن بیست و یکم، این پدیده امری کاملاً طبیعی بوده و زمینه ایده آل را برای کسب تجربیات از جهان پیشرفته فراهم خواهد نمود، بلکه سبب تعدیل و یا حذف بسیاری از چالشهای فرساینده در تحولات داخلی و خارجی می گردد. جایگاه ویژه نخبگان به گونه ای است که امروزه مسئله مهاجرت نخبگان از ممالک کمتر توسعه یافته بخصوص نیروهای تحصیلکرده و متخصص آنها بعنوان کارآمدترین سرمایه ملی و بویژه اساسی ترین متغیر ژئوپلتیکی مورد اطمینان در روابط بین الملل و عرصه های متعدد منطقه ای و جهانی برای این ممالک به بحرانی ملی تبدیل شده است. این موضوع چنانچه مورد توجه خاص سیاستگذاران و مجریان امور این کشورها قرار نگیرد، عملاً می تواند زمینه افت جهانی و انزوا را در نظام روابط بین الملل و حتی تضعیف انگیزه های ملی و درونی ملت‌های این کشورها را بعنوان حداقل نتیجه و محصول این امر بدنبال داشته باشد. بر همین اساس این تحقیق به بررسی ژئوپلتیکی مهاجرت نخبگان می پردازد.

کلمات کلیدی: ژئوپلتیک، مهاجرت، چرخش مغزها، تلفیق دیالکتیکی، فرار

مغزها، انزوا.

مقدمه

اگرچه مساله مهاجرت نخبگان علمی پدیده تازه و نوظهوری نیست با این حال، از چند دهه پیش، ابعاد گسترده تر و کمیت و کیفیت دیگری یافته است و در حال حاضر یکی از حادثترین مسائل و مشکلات ژئوپلیتیکی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد.

یکی از مشکلات بزرگی که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم گریبان گیر بخش بزرگی از کشورها، بویژه کشورهای جهان سوم شد و مانع بزرگی در راه پیشرفت و توسعه این کشورها گردید این بود که کشورهای توسعه یافته بعد از تسلط بر منابع ژئوپلیتیک طبیعی و غارت سرمایه‌های ملی کشورهای دیگر، برای راه‌اندازی کارخانجات تولیدی خود شرایطی را بوجود آوردند تا سرمایه‌های ژئوپلیتیک انسانی این کشورها را نیز غارت کنند. به گونه‌ای که کشورهای پیشرفته و صاحبان پتانسیلهای عظیم ژئوپلیتیک قدرت و فناوری سیاست انحصاری کردن در کسب و دانش و محدود کردن آن به دایره خود را برگزیدند. به این دلیل این سیاست را در نظر گرفتند که یکی از راههای تسلط بر کشورهای کمتر توسعه یافته و استثمار ظرفیتهای و استعدادهای ژئوپلیتیک آنها را سیاست‌های بستن راه پیشرفت و توسعه متوازن این گروه از کشورها می‌دیدند. در منابع علمی متعدد بین‌المللی نیروهای انسانی متخصص و ماهر و مغزهای متفکر، کارآمدترین عامل متغیر ژئوپلیتیک هر کشور هستند که همه افراد دانشمند، مخترعان، مبتکران، تکنسین‌ها، کارگران ماهر، پزشکان، جراحان، مهندسان و سایر افرادی را که از سطح دانش بالایی برخوردار هستند شامل می‌شود از سویی با پیشرفتهای عظیم و چشمگیر علمی در کشورهای پیشرفته و موفقیت‌هایی که آنها در سایه وجود نخبگان و مغزهای متفکر در علم و فن به دست آورده‌اند و از سویی دیگر عطش جوانان برای آموختن و فراگرفتن و کمبود امکانات و وسایل لازم در محل مبدا از عوامل مهم مهاجرت نخبگان و فرامغزهای یک کشور به شمار می‌آیند. متأسفانه کشورهای در حال توسعه در سطح منطقه و در داخل کشور خود از توان علمی لازم برای پاسخگویی به نیازها و ظرفیت‌سازی ژئوپلیتیکی در تربیت کادر دانشمند مورد نیاز که متناسب با پیشرفت علم و فناوری روز باشد برخوردار نبوده و تنها راه ممکن برای تامین نیروهایی با سطح علمی بالاتر را تشویق فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها به حضور دانشگاه‌های خارج از کشور می‌دانند این جوانان تشنه آموختن و فراگرفتن علم به کشورهای خارج می‌روند به این امید که پس از پایان تحصیلات به کشور خود بازگردند و دانش خود را وقف رشد و تعالی مردم کشور خود نمایند. اما کشورهای پذیرنده که سالها در استفاده از توانمندیهای ژئوپلیتیکی بویژه نیروها و متخصصان آماده به خدمت کشورهای دیگر تبحر به دست دانشگاه‌ها به حضور دانشگاه‌های خارج از کشور میدانند. این جوانان تشنه آموختن و فراگرفتن علم به کشورهای خارج می‌روند به این امید که پس از پایان تحصیلات به کشور خود بازگردند و دانش خود را وقف رشد و تعالی مردم کشور خود نمایند. اما کشورهای پذیرنده که سالها در استفاده از توانمندیهای ژئوپلیتیکی بویژه نیروها و متخصصان آماده به خدمت کشورهای دیگر تبحر به دست آورده و اقتصاد خود را رونق بخشیده‌اند، برای جذب هر چه بیشتر این نیروها شیوه‌های مختلفی را به کار برده و با بهره‌گیری از ژئوپلیتیک تبلیغاتی دامنه دار خود موفق می‌شوند، بخش عمده‌ای از نیروهای متخصص مورد نیاز خود را بدون هیچ گونه سرمایه‌گذاری جذب کنند.

آمار سازمان یونسکو در سال ۱۹۷۶ نشان می‌دهد که در فاصله بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ تعداد دانشجویان مهاجر شرکت کننده به دانشگاه‌های خارج از کشور، هر سال بیش از سال قبل بوده، و از ۲۹۷۵۷۵ دانشجوی در سال ۱۹۶۹ به ۴۰۰۶۸۶ نفر در سال ۱۹۷۳ رسیده است. مقصد جغرافیایی بیشتر این دانشجویان به دانشگاه‌های پنج کشور آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان غربی و انگلیس بوده است. در مورد اینکه چه تعداد از این دانشجویان پس از پایان تحصیلات به زادگاه اصلی خود بازگشته‌اند آمار دقیقی در دست نیست. اما بررسی‌های سازمان یونسکو نشان می‌دهد که تنها در سال ۱۹۷۳، بیش از ۷ درصد از ۱۵۱۰۶۶ دانشجوی خارجی فارغ التحصیل دانشگاه‌های آمریکا در این کشور، اقامت دائم داشته‌اند. طبق آمار دبیرخانه «انکتاد»، در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲ بیش از ۳۰۰۰۰۰ مهندس، پزشک، جراح، تکنیسین و کارگر ماهر بعنوان کارآمدترین سرمایه ژئوپلیتیکی کشورهای در حال توسعه به اقامت در سه کشور آمریکا، کانادا و انگلیس درآمده‌اند. براساس آمار دیگری، در سال ۱۹۷۱ حدود ۳۰ درصد پزشکان فارغ التحصیل در دانشگاه‌های ایران، این کشور را ترک کرده و در خدمت بازار کشورهای خارجی و به طور عمده آمریکا درآمده‌اند. مساله مهاجرت نخبگان و فرار مغزها، خطری است که متوجه حساس‌ترین جبهه استراتژیک و ژئواستراتژیکی کشورهای در حال توسعه است. آینده این کشورها بستگی مستقیم به همکاری طبقات تحصیل کرده و دانش‌اندوخته آنها دارد. بدین روی، هر جریانی که مانع پیدایش و رشد این طبقات فوق العاده استراتژیکی و حساس شود و یا به از دست دادن آنها منجر شود. به یکی از مهم‌ترین منابع تولیدی استراتژیک لطمه وارد می‌آورد. هر چه اقتصاد پیشرفته تر می‌شود، نیاز به این منبع عظیم و ثروت نیز بیشتر و محسوس‌تر می‌گردد. نکته شایان توجه در مورد فرار مغزها این است که مهاجرت نخبگان و متخصصان کشورهای در حال توسعه در فعال‌ترین دوره سنی آنها صورت می‌گیرد، یعنی بلافاصله بعد از

پایان دوره های تخصصی دانشگاهی خود اقدام به مهاجرت می کنند و این مساله، باز هم ظرفیت سازی ژئوپلیتیکی و امتیاز دیگری برای کشورهای مهاجرپذیر و عقب ماندگی و تخریب ظرفیتهای ژئوپلیتیکی دیگری برای کشورهای مهاجر فرصت است. به عنوان مثال، بیش از ۵۰ درصد پزشکانی که در سال های بعد از سال ۱۹۶۰ وارد آمریکا شده اند از لحاظ گروه سنی زیر چهل سال بوده اند. در سال ۱۹۷۰، در حدود ۴۹ درصد کاردان های فنی و مهندسی که به عنوان مهاجر وارد آمریکا شده اند در گروه سنی بین ۳۰ تا ۴۴ سال بوده اند.

با ملاحظه اینکه کشورهای جهان سوم اقتصادی، برای تربیت این نیروها و بسترسازی استراتژیکی آن، چه سرمایه هایی صرف کرده اند، آن وقت پی می بریم که فرار این مغزها و نخبگان چه سودهای متعدد و سرشاری را نصیب کشورهای جذب کننده نموده است. ایالات متحده آمریکا طی ۳۰ سال، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از این راه فقط سود پولی و مالی برده و در بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ بیش از پنج میلیارد دلار از محل آموزش نیروهای متخصص مورد نیاز خود صرفه جویی نموده است. یک بررسی به وسیله دولت آمریکا برآورد نموده که در سال ۱۹۷۲ در مقابل ضرری معادل ۳۲۰ میلیون دلار آمریکایی که کشورهای در حال توسعه برای مخارج تحصیل مهاجران متحمل شده اند، آمریکا ۸۸۳ میلیون دلار آمریکایی در هزینه های توسعه ظرفیتهای و بسترهای آموزشی خود صرفه جویی کرده است.

پدیده مهاجرت نخبگان و متخصصان به خارج از مرزها برای نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ به صورت مهاجرت اندیشمندان، متخصصان و صاحب نظران کشورهای در حال توسعه به ایالات متحده آمریکا، کانادا و اروپای غربی و اقامت آنها در این مناطق جغرافیایی، ظهور و بروز یافت. بدین ترتیب با بازنمایی تاثیرات این پدیده ژئوپلیتیک روشن است که سرمایه اصلی کشورهای در حال توسعه که نیروی انسانی متخصص می باشد به نفع ناچیزی در اختیار کشورهای توسعه یافته قرار می گیرد و این کشورها هر ساله میلیاردها دلار از طریق مهاجرت مغزها و نخبگان خویش از دست می دهند. در محاسبات اقتصادی کشورهای صنعتی، جذب هر فرد تحصیل کرده با مدرک فوق لیسانس یا دکتری از کشورهای جهان سوم یک میلیون دلار سود عاید آنها می کند. بدین ترتیب، ملاحظه می شود که کشورهای جهان سوم به رغم دارا بودن یک پتانسیل عظیم ۸۰ درصدی از جمعیت جهان، تنها ۲۰ درصد درآمد از سهم اقتصادی جهان و یک درصد توان تولید علمی جهان را در اختیار دارند. (۷) براساس اطلاعات منتشر شده صندوق بین المللی پول، از کشورهای هندوستان، چین و ایران به ترتیب ۲۳۸،۱۶۵ و ۱۰۵ هزار نفر با تحصیلات عالی به آمریکا مهاجرت کرده اند. تعداد یاد شده در مورد مهاجران ایرانی جدا از ۳۰۰ هزار نفر مهاجر با تحصیلات ابتدایی و ۴۱ هزار مهاجر با تحصیلات متوسطه است که به آمریکا مهاجرت کرده اند. نتایج این مطالعه که در مورد ۶۱ کشور کمتر توسعه یافته انجام شده نشان می دهد که بیشترین نرخ مهاجرت مربوط به افراد با تحصیلات عالی بوده است (عباسی، ۱۳۸۰). بر اساس بخش تکمیلی همین پژوهش و نیز تازه ترین آمار رسمی صندوق بین المللی پول حکایت از آن دارد که ایران در میان ۶۱ کشور در حال توسعه مواجه با بحران فرار مغزها رتبه اول را دارا می باشد (صالحی عمران، ۱۳۸۵).

زمینه مساله فرار مغزها را از نظر اجتماعی ضعف روابط اجتماعی و اصول حاکم بر آن، از نظر اقتصادی کمبود نیروی انسانی از نظر سیاسی ضعف نظام و تشکیلات سیاسی و از نظر فرهنگی نقصان بار فرهنگی آموزش می دانند (بدیعی، ۱۳۷۲).

پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت نخبگان و متخصصان به خارج از مرزها به عنوان یک آسیب اجتماعی از دهه چهل در ایران ظهور گسترده یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی و تکیه بر درونمایه عمیقی از ژئوپلیتیک دینی و فرهنگی این روند تا پس از پایان جنگ تحمیلی کاهش محسوسی پیدا کرد اما در سالهای اخیر، بار دیگر شاهد اشکال جدید و در عین حال وسیعی از پدیده مهاجرت نخبگان هستیم.

• الگوهای مهاجرت نخبگان

• بازنمایی ژئوپلیتیکی الگوهای مهاجرت نخبگان

جهت بررسی تاثیرات ژئوپلیتیکی ناشی از مهاجرت بین المللی افراد تحصیل کرده متخصص، دو الگوی متفاوت زیر مطرح می باشد:

۱- الگوی جهان گرا یا بین المللی

در این الگو که بوسیله جانسون مطرح گردید، فرار مغزها تنها منعکس کننده عملکرد بازار بین المللی برای یک عامل تولید خاص، یعنی سرمایه انسانی (ژئوپلیتیک نیروی انسانی متخصص) است.

در این الگو سرمایه انسانی همانند سرمایه فیزیکی از مناطق جغرافیایی (یا مشاغلی) که دارای بازده پایینتری است خارج شده و به سمت مناطق جغرافیایی (یا مشاغلی) که دارای بازدهی بیشتری است جریان می یابد. این الگو می گوید: انتقال تخصص دارای سود دو طرفه، هم برای کشور میزبان و هم برای کشور فرستنده است و می باید سیاست عدم مداخله دولت در کار مردم، یعنی سیاست عدم مداخله در مهاجرت دنبال شود (۳۷).

طرفداران این الگو، به طور اخص (هاری جانسون) گروبل و اسکات چنین بحث می‌کنند که پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت بین‌المللی نیروی انسانی ماهر از دیدگاه بین‌المللی موجب افزایش منافع تولید جهانی خواهد شد. به این ترتیب، اگرچه در این الگو ممکن است مهاجرت بین‌المللی نیروی انسانی ماهر به زیان کشور مادر باشد؛ ولی تا زمانی که مجموع منفی که عاید کشور میزبان و شخص مهاجر می‌شود از زیان کشور مادر بیشتر باشد، مهاجرت بین‌المللی نیروی انسانی ماهر موجب افزایش منافع جهانی خواهد شد (موکامی، ۲۰۱۰).

۲- الگوی ملی‌گرا یا درون‌کشوری

این الگو که نقطه مقابل الگوی جهان‌گراست، معتقد است که سرمایه انسانی ماهر امروزه بعنوان کارآمدترین پتانسیل ژئوپلیتیکی که جزء جدایی‌ناپذیر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است و مهاجرت سرمایه انسانی ماهر موجب می‌شود که اقتصاد کشورهای در حال توسعه به پایین‌تر از سطح حداقل مورد نیاز سرمایه انسانی ماهر تنزل نموده و با ایجاد خلاء نیروی انسانی ماهر در کشور، موجب کاهش تولید در کشور مادر خواهد شد و در نهایت برنامه‌های توسعه را به مخاطره می‌افکند.

طرفداران این الگو بطور اخص "پاتینکن"، "ایتکین"، و "توماس" به این نتیجه می‌رسند که پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت نیروی انسانی ماهر به نفع پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین کشورها و به زیان کشورهای جهان سوم می‌باشد. به دنبال این اظهارنظر، الگوی ملی‌گرا پیشنهاد می‌کند که در این ارتباط دخالت‌هایی شبیه به حمایت از صنایع نوپا لازم است تا بتواند ضمن ظرفیت‌سازی بهینه ثبات اقتصادی کشورهای در حال توسعه را نیز تضمین نماید. معتقدان این الگو معتقدند که تحلیل منافع و زیان مهاجرت بین‌المللی نیروی انسانی ماهر به طور کامل شبیه به تحلیل منافع و زیان حاصل از تجربه‌های بین‌المللی است. اگر چه به طور کلی، تجارت بین‌المللی هم از نظر مالی و هم از نظر بین‌المللی بر نبود تجارت برتری دارد ولی در برخی از شرایط ممکن است برقراری یک سطح بهینه تعرفه به نفع منافع ملی کشور باشد (اصغری و همکاران، ۲۰۰۸). در تعیین موقعیت دو الگوی متضاد بین‌المللی و ملی در یک چشم‌انداز صحیح شاید توجه به نظر بالدوین مفید باشد. وی میان نیازهای انسانی جامعه و تقاضای موثر اقتصاد تفاوتی قابل می‌شود. با توجه به این نظر، می‌توان گفت: الگوی بین‌المللی اهمیت بیشتری به تقاضای موثر اقتصادی می‌دهد، در حالی که، الگوی ملی‌گرا اهمیت بیشتری برای نیازهای انسانی جامعه قایل است (جعفری، ۲۰۰۸).

تفاوت اصلی بین دو الگوی یاد شده بستگی به این موضوع دارد که آیا منافع و یا زیانهای این پدیده ژئوپلیتیک را می‌خواهیم از دیدگاه یک کشور خاص بررسی نمائیم و یا اینکه از یک دیدگاه وسیع‌تر بین‌المللی باید مورد توجه قرار گیرد.

• انگیزه‌های مهاجرت نخبگان

• بازنمایی انگیزه‌های ژئوپلیتیکی مهاجرت

تاکید اصلی آثاری که رد سالهای اخیر به مساله مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته پرداخته‌اند بیشتر روی عوامل اقتصادی است؛ در حالی که عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز نقش عمده و در مواردی تعیین‌کننده را ایفا می‌کنند. این نقش را می‌توان به سویله منحنی فرهنگی شناخت و سپس به اهمیت نسبی عوامل بسیار پیچیده‌ای که در تغییر شکل نهایی در مورد افراد مختلف موثر است مهمترین این عوامل را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم کرد (محسنی، ۲۰۰۲):

- عوامل فرهنگی - اجتماعی

این دسته از متغیرها را می‌توان شامل اجزای زیر دانست:

منشا بومی، منشا خانوادگی، منشا مذهبی، منشا طبقاتی، منشا جغرافیایی، منشا ارزشی و رفتاری، سن در هنگام عزیمت، ژرفای دامنه برخورد با فرهنگ بیگانه، تعداد سفرهای کوتاه به وطن، و در نهایت، شرایط بازگشت. هریک از این متغیرها می‌تواند وابستگی مثبت یا منفی را با احتمال بازگشت داشته باشند. به نظر می‌رسد افرادی که سوابقی مشابه با شرایط زندگی در جوامع پیشرفته صنعتی داشته باشند بیشتر در فرهنگ این جوامع هم‌گونه خواهند شد. شهرنشینان بیشتر از روستائینان و افراد ایلاتی، افراد خانواده‌های متعدد بیشتر از خانواده‌های متقدم، غیر مذهبی‌ها بیشتر از مذهبیون و مانند اینها، ولی اثرات با منشأ طبقاتی و جغرافیایی مهم‌تر و پیچیده‌تر هستند. به طور کلی، به نظر می‌رسد که منشأ طبقاتی و جغرافیایی حاشیه‌ای (به عنوان مثال، طبقه بالای پایین، وسط بالا، وسط پایین، پایین بالا و نقاط جغرافیایی که در حال انتقال فرهنگی و اجتماعی هستند) شرایط ایجاد شخصیت‌های ناپایدارتر را فراهم می‌کنند. خود این عامل از طرفی باعث تحرک اجتماعی و فرهنگی بیشتر، از طرف دیگر، سبب بی‌ریشه‌گی اجتماعی - فرهنگی است که در مجموع، در شرایط متفاوت اثرات متفاوت دارد.

در ایران هنوز خانواده مهم‌ترین پایگاه اجتماعی و عاطفی و عمده‌ترین وسیله تحرک اجتماعی است. از این رو، نقش آن را در بازگشت نمی‌توان ناچیز انگاشت. وجود شرایط خانوادگی مناسب که با توقعات تازه فارغ‌التحصیلان بازگشته از خارج وفق یابد،

شاید مهم ترین عامل ماندگار شدن در وطن باشد. به عکس، شرایط نامناسب خانوادگی (اقتصادی، اجتماعی و روانی) موجب گریز آنان خواهد شد.

در مورد ایران، با توجه به فضای خاص جغرافیایی کشور و براساس شواهد و آمار موجود می توان ادعا نمود که عوامل ژئوپلیتیک اقتصادی و حرفه ای اهمیت گذاشته خود را به عنوان عوامل محرک از دست داده اند و عوامل ژئوپلیتیک فرهنگی و اجتماعی همچنان تاثیر بسیار مهمی در این امر دارند.

جرج بالدوین، کارشناس بانک جهانی، بین پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت نخبگان با سایر مهاجرت ها تفاوت قائل است. به طوری که مهاجران با شرایط زیر را در گروه مهاجرت نخبگان قرار نمی دهد:

- ۱- مهاجران غیر متخصص، شامل کارگران بی مهارت، زنان خانه دار، کودکان و نوجوانان در مراحل مختلف تحصیلی
- ۲- مهاجران متخصصی که تخصص آنها - به علت بالا بودن درجه تخصص - در مرحله کنونی مورد نیاز کشور نیست.
- ۳- مهاجران متخصص که به علت کمبود تقاضای کار از کشور خود به کشورهای دیگر مهاجرت می کنند؛ بهتر است این نوع مهاجرت ها را فزونی عرضه بر تقاضا بدانیم. باید گفت که در شرایط فعلی جهان، یک بازار کار بین المللی نیز در سطوح مختلف به وجود آمده است که با ایجاد رقابت بیشتر، تخصص ها را به کارهایی که بازده آن بیشتر است منتقل می کند.

آمارها نشان می دهد که در سال ۱۳۴۵، بیش از یک سوم کل دانشجویان ایرانی مقیم خارج در آمریکا تحصیل می کردند و کشورهای آلمان، انگلستان، اتریش و فرانسه در رتبه های بعدی قرار گرفته اند. به نظر می رسد که ظرفیتهای ژئوپلیتیکی عمده ایی اعم از امکان بیشتر دستیابی به کار، سهولت ورود به دانشگاه، رشد فنی و آموزشی سریع کشورهای آمریکا و آلمان در سال های بعد از جنگ و در مورد آمریکا، امکان مهاجرت دایم، از عوامل مهم این جاذبه بوده است. شرایط مناسب فرهنگی و اجتماعی آمریکا و بویژه قوانین مناسب در جذب مهاجرین متخصص که مهاجرت را در بطن خود نهادینه ساخته است نیز عامل مهمی در مهاجرت نخبگان به این کشور بوده است. همچنین، نیمی از دانشجویان ایرانی در رشته های فنی و پزشکی تحصیل می کنند و این خود عامل مهم امکان جذب آنان در کشورهای پیشرفته است که در این نوع تخصص ها کمبود دارند. ایرانیان، گرایش بیشتری به ازدواج با اتباع خارجی دارند. شاید مهم ترین دلیل این مساله، ویژگی فرهنگ مختلط ایرانیان باشد. فرهنگ جدید را آسان تر پذیرا می شوند. همچنین، آمار نشان می دهد که ۳۳ تا ۴۵ درصد از مهاجران ایرانی در سنین ۲۰-۲۹ سالگی مهاجرت در کشور بیگانه است. می کنند؛ یعنی در سنین فرهنگ پذیری که خود عامل مهم دیگری در جذب فرهنگی و اجتماعی آنان در کشور بیگانه است.

- عوامل اقتصادی

- ۱- توقع سطح درآمد بالا،
 - ۲- امکان حصول درآمد در ایران،
 - ۳- امکان حصول درآمد در کشور میزبان،
 - ۴- تفاوت بین خدمات زیربنایی در دو کشور.
- طبیعی است که در صورت همانندی سایر شرایط، عوامل اقتصادی تعیین کننده خواهند بود. ولی اغلب عوامل دیگر یکسان نبوده و به نفع بازگشت به میهن در کارند. بدین روی، در شرایط یکسان، اغلب تصمیم ها به سمت بازگشت میل می کند. ولی اهمیت شرایط اقتصادی نیز مطلق نیست. شاید یک متخصص بتواند با داشتن چند شغل متنوع در ایران درآمدی مساوی و یا بیشتر از درآمد خود در کشور پیشرفته دریافت کند و با این همه ممکن است شرایط اقتصادی کشور پیشرفته را ترجیح دهد. این پدیده دو دلیل دارد: یکی اینکه خدمات زیربنایی (از قبیل بهداشت، آموزش و پرورش و امکانات فرهنگی کشور پیشرفته به مراتب بهتر و سهل الوصول تر است و از طرف دیگر، چند شغل مختلف، آن گونه که در ایران مرسوم شده اغلب باعث پراکندگی فعالیت های حرفه ای شخص شده و مانع عمق و تخصص بیشتر در یک رشته می گردد. بنابراین، ممکن است تمایل به خلاقیت حرفه ای آن قدر قوی باشد که عوامل صرفا اقتصادی را تحت الشعاع قرار دهد.

عوامل حرفه‌ای

حرفه و امکانات پیشرفته حرفه ای برای یک فرد کارشناس اهمیت فوق العاده ای دارد. بدین روی، مجموعه این عوامل می تواند به تنهایی وسایل بازگشت و یا عدم بازگشت را فراهم کند. مهم ترین متغیرهای حرفه‌ای عبارتند از:

۱- توقعات حرفه‌ای

۲- امکانات حرفه‌ای در کشور پیشرفته

۳- موانع و امکانات حرفه‌ای در ایران

۴- فواصل موجود بین ایران و کشورهای پیشرفته در وجود عوامل زیربنایی حرفه‌ای

طبیعی است که توقعات حرفه‌ای از فردی به فرد دیگر تفاوت می‌کند ولی بطور کلی می‌توان گفت برای کارشناسان علوم آزمایشگاهی این توقعات شامل وجود تسهیلاتی است که هنوز در ایران کمتر رشد یافته است تا در کشورهای پیشرفته. از طرف دیگر نظام آموزش عالی در اروپا و به ویژه در آمریکا به درجهبندی از حد تخصص رسیده است. بدین روی بیشتر فارغ التحصیلان فوق لیسانس و دکترای ایرانی در بازگشت مواجه با این مساله هستند که چگونه تخصص به نسبت دقیق خود را با دکترای ایرانی در بازگشت مواجه با این مساله هستند که چگونه تخصص به نسبت دقیق خود را با شرایط حرفه ای خاص ایران که تقاضای تخصصی کلی تر دارد تطبیق دهند. این مساله برای فارغ التحصیلان علوم طبیعی و علوم پایه گاه مساله ای دردناک است، چون ناگزیرند که از سال ها رنج و اندوخته دانش های خود صرف نظر کنند. به عکس، در علوم اجتماعی و انسانی کشش برای حضور در ایران بیشتر است. درجه تخصص در این علوم نسبت به علوم طبیعی و پایه پایین تر است. لوازم زیر بنایی فیزیکی حرفه ای این علوم نیز ناچیز است. ولی از طرف دیگر، زیربنای فرهنگی علوم اجتماعی شاید سنگین تر و غیر قابل حصول تر از زیربنای فرهنگی علوم دقیقه باشد. موفقیت در این علوم مستلزم گذار از یک شخصیت سنت گرا به یک شخصیت نوگرا است. درد و گرایش های فرهنگی که بیشتر فارغ التحصیلان ایرانی در بازگشت دچار آن می شوند و در شرایط کمی وجود فضای علمی و دید انتقادی، رشد علوم اجتماعی و انسانی در ایران تابعی از رشد عوامل فرهنگی تعیین کننده فرهنگ علمی شده است. تا زمانی که آزادی های ذهنی و عینی برای پژوهش و نشر همه گونه مکتب و عقیده ای فراهم نیامده است، باید انتظار داشت که علوم اجتماعی و انسانی در رکود فعلی خود باقی بمانند و این امر، به رغم وجود افراد شایسته‌ای که می‌توانند در این علوم صاحب نظر و خلاق باشند. بدیهی است که نبود این شرایط نیز عامل مهم دیگری است در عدم بازگشت و یا عدم پایداری متخصصان نخبه این رشته به نظر می رسد در دو حرفه پزشکی و مهندسی، عوامل ژئوپلیتیک اقتصادی نقش مهم تری را ایفا می کنند. در هر دو رشته، بازار کار جهانی به نسبت رشد یافته و باز است. نقل و انتقالات بین المللی آزاد از شرایط فرهنگی است و با سهولت بیشتری صورت می گیرد. سطح تخصص و درآمد نیز در این دو رشته اغلب در کشورهای پیشرفته به مراتب بیشتر است.

نقش آفرینی نخبگان در ژئوپلیتیک ایران

سرزمین ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی همواره مورد توجه سوجدویان و استعمارگران در طول تاریخ بخصوص قرون نوزدهم و بیست و یکم بوده است، مرزهای سیاسی و حاکمیت های محرز و تصویب یافته طی کنوانسیون ها و جلسات بین المللی بعضا نقص گردیده و امنیت ملی ما را به مخاطره افکنده است. آگاهی یافتن از موقعیت خاص جغرافیایی و تاثیر گذاری آن در بروز وقایع سیاسی و تاریخی و نیز تحولات بین المللی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در حال حاضر با توجه به وسعت یافتن دیدگاههای اقتصادی در جهان، توجه به دو حوزه خزر و خلیج فارس از اولویت ویژه ای برخوردار می باشد، ضمن آنکه وضعیت اقتصادی ایران در حال حاضر به گونه ای است که نیاز مبرم به صدور منابع انرژی زا و کسب درآمدهای ناشی از آن به خوبی احساس می شود و با وجود فعالیت هایی که در صدور مواد غیر نفتی انجام می شود معذک همچنان اقتصاد ایران وابسته به این ماده حیاتی و برخوردار از رویکردهای ژئوانرژیکی است. خوشبختانه نقش ایران در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از انسجام و ثبات افزونتری برخوردار است، اختلافات مرزی و دعاوی میان کشورهای عرب این حوزه تقریبا قدیمی و تاریخی شده اند و حضور ایالات متحده آمریکا اصولا با حساسگری افزونتر و با جلب موافقت حداقل صوری همسایگان عرب به خصوص عربستان سعودی، کویت، قطر و بحرین انجام می شود. شاید به این دلیل که سالهاست شاهد دگرگونی های خاصی در این منطقه نبوده‌ایم و ادعای عراق نسبت به خاک کویت از حمایت حکام منطقه برخوردار نبود. با این وجود خلیج فارس و تنگه هرمز به دلیل موقعیت خاص ژئواستراتژیک و ژئوانرژیکی و نیز کم رنگ شدن نقش مدیترانه، کانال سوئز و تنگه جبل الطارق همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است و ایالات متحده آمریکا جهت کنترل جنوب غرب آسیا و منطقه خاورمیانه، همچنین نظارت بر تحولات منطقه ای و آسیای پس از فروپاشی شوروی سعی می نماید حضور خود را تثبیت نماید، لکن در حوزه خزر بسیاری از رویدادها و تغییرات جدید هستند و عمر و قدمت زیادی ندارند. اگر تقسیم امپراطوری عثمانی را مهمترین رویداد حاصل از جنگ جهانی اول در خاورمیانه بدانیم و تعیین مرزهای سیاسی جدید در مقطع فوق مانند تعیین مرزهای فعلی ترکیه، سوریه، لبنان، عراق و آغاز

ایجاد تمهیداتی جهت موجودیت یافتن و رسمیت جهانی اسرائیل فعلی) را برای دنیا سرنوشت ساز انگاریم، بدون شک استقلال یافتن جمهوری های جدید در شوروی سابق نمی تواند از اهمیت کمتری برخوردار باشد (صنعت سنگین، ۱۳۷۱). شوروی سوسیالیستی به دلیل تنگناهای اقتصادی و بن بست هایی که در این رابطه داشت همچنین خفقتانهای سیاسی و اجتماعی با اندک اشاره ای مانند گویی بزرگ لکن شکننده و آسیب پذیری شکست و از هم پاشید و تبدیل به جمهوریهایی شد که سالیان متمادی در آرزوی بسیاری از امکانات بودند. از طرف دیگر کشورهای غربی حدود هفتاد سال پشت حصارهای آهنین این جمهوریها به لحظه شماری جهت ورود و سنجش توانایی های بالقوه منطقه مشغول بودند. بنابراین چگونه می توان انتظار داشت رویدادهای اخیر فاقد تبعاتی برای همسایگانی مانند ایران باشد، این نکته طبیعی است که امروز مرزبندی کشورها محدود به مرزهای فیزیکی و قابل مشاهده نمی باشد و هر کشور به نسبت درجه قدرت و میزان به کارگیری ابزار قدرت مرزهای خود را از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تنگ تر و محدودتر یا وسیع تر و بازتر می نماید و این امر بستگی کامل به کم و کیف میزان قدرت در سیاست خارجی دارد (طایفی، ۱۳۷۹). اینجاست که ایران با برخورداری از منابع متعدد طبیعی و انسانی که با خلق ژئوپلیتیکی خاص و کارآمد که برخوردار از کدهای ژئوپلیتیکی ملی و منطقه ای اطمینان بخشی گردیده است، ضروریست با نگرشی ویژه به رویکرد نخبه پروری و تلاش در راستای تقویت ساختارهای علمی و تکنولوژیک، زمینه مناسب را جهت توسعه اقتدار ملی و بین المللی خود بیش از پیش فراهم نماید (غفوری و اکبری، ۱۳۷۸). زیرا در قرن بیست و یکم که قرن دانایی و توانایی نام گرفته است، توسعه علم و فناوری و پرورش نیروهای ماهر و متخصص شرط بقای هر کشوری بیان شده است و نمی توان بدون توسعه علمی هدفمند زندگی کرد (غفوری، اکبری، ۱۳۷۸). بر این اساس چشم انداز و روند سریع تحولات متعدد در آغازین سالهای سده بیست و یکم که عمدتاً حول محور عوامل متغیر ژئوپلیتیکی می باشند، حاکی از آنست که مهمترین عامل ژئوپلیتیک، انسان است؛ زیرا تمام پدیده های محیط طبیعی چه ثابت و چه متغیر، در یک قطب و انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار دارد، به همین علت است که وقوع و پیوستگی و پخش پدیده های تحول زا دارای روندی بسیار سریع می باشد. از دیدگاه ژئوپلیتیک، انسان متفکر و خلاق که از مهارت عینی و ذهنی بالایی برخوردار است و می تواند با پیش بینی، از بروز حوادث نامطلوب احتمالی در آینده، جلوگیری کند، مورد توجه است. بنابراین باید به این نکته توجه داشت که هر گاه در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپلیتیک از انسان صحبت به میان می آید، تنها انسان ماهر دارای هدف و با کیفیت مورد نظر است؛ زیرا چنانچه انسانهای ساکن یک کشور از قدرت تجزیه و تحلیل خوبی برخوردار نباشند، نمی توانند این موقعیت را درک کنند و این عدم درک موقعیت، امکان توسعه به معنای دقیق کلمه را برای ساکنان آن سرزمین تقریباً ناممکن می کند. در نتیجه تحقق توسعه به هر میزانی که باشد، جنبه های تخریبی وسیعی خواهد داشت. به همین علت، چنین کشورهایی همیشه با بی ثباتی و بحران دست به گریبانند. چنانکه امروزه مجموعه کشورهای جنوب غربی آسیا و بخشهای عظیمی از جهان، دچار چنین فاجعه ای هستند و به همین علت تحلیلگران علم ژئوپلیتیک معتقدند، با ثبات ترین کشورها، کشوری است که درصد انسانهای ماهر آن نسبت به دیگر کشورها، در سطح بالاتری باشد. علاوه بر این افزایش انسانهای ماهر یک کشور، رابطه مستقیمی با بالا حد متوسط طول عمر جمعیت آن کشور دارد (فرجادی، ۱۳۷۰). بر این اساس هر گاه پدیده مهاجرت در قالب گروههای نخبه و نیروهای متخصص و ماهر جوامع با جریان فراملی اتفاق افتد، بلحاظ اینکه انسان ماهر اساسی ترین جزء لاینفک در بررسیهای ژئوپلیتیکی واحدهای متشکله سیاسی بوده و نیز از آنجایی که نیروهای نخبه تعیین کنند سهم تولید فکر و میزان درک ممالک در نظام جهانی و محوری غیر قابل جایگزین در توسعه روابط بین الملل می باشند، خود بخود تبدیل به پدیده ایی کاملاً ژئوپلیتیک، خاصه در هزاره سوم گردیده است، بنحوی که از سویی تعیین کننده میزان توانمندی کشور مبدأ و مقصد برای حضور در عرصه های مختلف نظام روابط بین الملل بوده، و از سویی دیگر نیز میزان رشد و توسعه دموکراتیزاسیون در فضاهای جغرافیایی رابطه تنگاتنگی به نسبت حضور انسانهای متفکر و نیروهای متخصص در این فضاها دارد که با رشد روز افزون دامنه فرار مغزها از ممالک پائین دست به کشورهای فرادست، بیش از هر استدلالی نوید دهنده پایان رویای موفقیت آمیز دموکراتیزاسیون همه گیر فضاهای جغرافیایی در ورودی هزاره سوم است (کازمی پور، ۱۳۷۹). دامنه حساسیت و گستردگی پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت نخبگان در ایران ما آنهم با نگاهی خوشبینانه، به گونه ایست که در حال حاضر تازه ترین گزارشهای آماری مربوط به سهم ایران در تولید جهانی علم بیانگر آن است که سهم ایران در تولید علم از پنج صدم درصد تولید بین المللی در سال ۱۳۶۰ به دو دهم درصد در سال ۱۳۸۰، ارتقاء یافته است (کمپته علم و تکنولوژی و مساله فرار مغزها، ۱۳۵۳). این در حالیست که کشور ما بواسطه تسلط نظامهای سیاسی و حکومتیهای کاملاً ناکارآمد در طی سده ها و دهه های گذشته با تصویری انحصاری و تاریک از ژئوپلیتیک تاریخی که برای خود به جای گذاشته است، اینک از دهه ۶۰ به بعد علیرغم مشکلات متعددی که بر این کشور و به انحاء مختلف تجمیل گردیده است، انتظار می رود متعاقب تثبیت یک نظام سیاسی و حکومتی نوین مردم سالار آنهم با تکیه اساسی بر مبانی پوینده و بالنده اسلام ناب محمدی (ص)، تعقیب قافله علم و تکنولوژی نوین را با سرعت هر چه تمام تر طی

نماید. در همین راستا نطق پیش از دستور نمایندگان مجلس شورای اسلامی با بیان آمارهای مستدل و کارشناسی، گویای عمق استراتژیک موضوع مهاجرت نخبگان و حساسیت ژئوپلیتیکی آن در اذهان مقننین کشور جمهوری اسلامی ایران می باشد. «آیا زمانی که تنها در سال ۱۳۷۸ هر روز به طور متوسط ۱۵ نفر با مدرک کارشناسی ارشد، ۳/۲ دهم نفر با مدرک دکترا، ۵۴۳ نفر با مدرک لیسانس از کشور مهاجرت کرده‌اند و طی سالهای اخیر ۱.۵ هزار نفر با تحصیلات عالی فقط به کشور ایالات متحده آمریکا رفته‌اند و برای مهاجرت به کشور کانادا بیش از ۱۸۰ هزار نفر از مدیران و متخصصان کشور به سفارت کانادا مراجعه کرده‌اند و از سال ۶۶ تا ۷۶ از دویست و پنجاه و شش دانش آموز المپادی کشور تعداد ۹۶ نفر آنان کشور را ترک کرده‌اند و مابقی نیز معلوم نیست در آینده چه تصمیمی خواهند گرفت، نباید به فکر چاره بود.» (کیهان هوایی، ۱۳۷۹).

پیشنهاد و راهکارهای پژوهش

بطور کلی آنچه امروزه خصوصیت و روند توسعه همه جانبه و پایدار در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشوری را با الویتی ویژه تعیین می‌کند، منابع ژئوپلیتیک انسانی است و نه سرمایه و یا منابع مادی آن، و مکانیزم نهادی اصلی برای توسعه مهارت‌ها و دانش انسانی نیز نظام آموزشی است. در این رابطه بیشتر کشورهای در حال توسعه منوط به گسترش کمی سریع فرصتهای آموزشی و نیز دامنه ژئوپلیتیک فرهنگ غنی شده خویش است، که باید با آموزش بیشتر، و ژئوپلیتیک فرهنگی و غنی تر توسعه سریعتر را محقق نموده و تمام این کشورها خود را موظف به دنبال کردن هدف آموزش کیفی و مهارتی متناسب با نیازهای ملی خود نمایند. در این کشور با سرمایه‌گذاری بسیار زیادی که در آموزش رسمی به ویژه در سطوح متوسطه و عالی هزینه می‌نمایند، سبب شده تا از بکار گرفتن شدن منابع کمیاب در فعالیتهای اجتماعی مولدتر جلوگیری شود (برای مثال اشتغال مستقیم). بنابراین به جای اینکه نظام آموزشی محرک توسعه ملی باشد سد راهش می‌شود. ساختار نظام آموزشی در تولید ژئوپلیتیکی سرمایه انسانی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی دارای نارسایی است.

راه حل برطرف کردن این کمبود، طراحی و به کارگیری اصلاحات کارآمد در سیاست نظام آموزشی است. اصلاحات در نظام آموزشی نیاز به بررسی و تحلیل و ارائه الگو بطور مستقل دارد. مساله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود در واقع سیاست و مدیریت به کارگیری ظرفیت نیروی انسانی است که بعد از تهیه و یا جذب نیروی انسانی ماهر به منظور سرعت بخشیدن به توسعه اجتماعی - اقتصادی به طرز صحیحی بتواند از آنها بهره‌برداری کند؛ زیرا تنها حضور این نیروها دلیل بر فعال بودن آنها نیست. اما مساله مهم این است که همانگونه که زندگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه بطور اجتناب ناپذیری با زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها ارتباط دارد، نظامهای اجتماعی داخلی آنها نیز به نظام اجتماعی بین‌المللی یعنی با سازمان و اصول رهبری اقتصاد جهانی مرتبط است یکی از جنبه‌های مهم این ارتباط پدیده تسلط و وابستگی است که بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در قالب اهداف استراتژیکی ممالک پیشرفته با جهت‌گیری تامین منافع متعدد و بویژه منافع ژئواستراتژیکی قدرتهای بزرگ طراحی شده است.

روابط تسلط و وابستگی در صورت بهره‌برداری کشور وابسته از نخبگان ملی خویش نمی‌تواند وسیع باشد این روابط در رشته وسیعی از امور اقتصاد بین‌المللی از قبیل کمکهای خارجی، سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی و انتقال فناوری یافت می‌شود و به نظر می‌رسد که کشورهای کمتر توسعه یافته، به عنوان یک مجموعه، اغلب مورد ترحم قدرت جهانی کشورهای ثروتمند و شرکتهای چند ملیتی آنان هستند روابط وابستگی ممکن است در زمینه‌های سیاسی، فکری و فرهنگی نیز وجود داشته باشد. اینجاست که اگر ژئوپلیتیک فرهنگی با عدم بهره‌مندی و وجود نخبگان غنی نشده باشد، بسیاری از ارزشها، اندیشه‌ها، نمادها، قوانین و طرز تفکرات نهادی کشورهای ثروتمند بر نظام اجتماعی کشورهای متنوع در حال توسعه و جهان سوم سرایت و نفوذ می‌کند و آن را متناسب خواسته خویش شکل می‌دهد. آمارها و تحولات آغازین هزاره سوم بر این واقعیت تاکید می‌کند که کشورهای جهان امروزه در ابعاد متعدد و بویژه از نظر اقتصادی بیشتر و بیشتر به یکدیگر وابسته می‌شوند. بنحوی که اندیشمندان علوم استراتژیک اساس تحلیل‌های خود را بر مبنای رویکردهای ژئواکونومیک و بویژه ژئوپولی نوعی قرار داده‌اند. بر این اساس چنین وابستگی‌هایی احتمالا در آینده بیشتر خواهد شد، زیرا با ظهور فرایند جهانی سازی، در نظام روابط جهانی از دیدگاه ژئوپولی نوعی، که محور آن سیاست و فرهنگ، و ابزارش قدرت اقتصادی و نظامی و نیز هدفش مشارکت جهانی باشد، کشوری که نتواند با سهم‌گیری از تولید فکر جهانی در رویکردهای تحلیلی فوق‌ابراز وجود نماید، حلقه‌های وابستگی او را از پای درخواهند آورد با این حال کشورهای جهان سوم همیشه در حد بسیار زیادتری وابسته به سیاستهای اقتصادی و سیاسی کشورهای مسلط بوده و هستند بدین روی بدون بررسی پدیده وابستگی غیرممکن است که بتوان بطور اعم درباره توسعه جهان سوم و بطور اخص در مورد مهاجرت نیروهای متخصص این کشورها که پایه اصلی توسعه هستند گفتگو کرد.

از مهمترین مسائلی که می توان بطور خلاصه به عنوان راهکارهای مبارزه با پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت نخبگان برشمرد عبارتند از:

- اتخاذ استراتژی ملی و همه جانبه برای دستیابی به توسعه پایدار در سطح کشور
 - تبیین موضوع فرار مغزها و عواقب ناشی از آن برای مسئولان و همچنین آحاد جامعه
 - تلاش همگان به ایجاد ثبات و آرامش لازم برای اجرای دقیق قوانین و پرداختن جدی به مسائل علمی و پژوهش
 - ارتقای سطح کیفی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی
 - تجهیز مراکز علمی به امکانات، وسایل، مواد، منابع اطلاعاتی، کتب مراجع و جز اینها
 - تقویت ارتباط با نخبگان و متخصصان ایرانی مقیم در دیگر کشورها و استفاده کاربردی از این سرمایه بزرگ
 - ایجاد تعادل بین تربیت متخصصان و نیازهای کشور در راستای ایجاد فرصتهای شغلی مناسب
 - تدوین راهکارهای اجرایی ارتباط بین مراکز علمی و مراکز صنعتی برای استفاده کاربردی از نتایج پژوهش های علمی
 - در مراکز صنعتی و تولیدی داخل و خارج از کشور بویژه با ایجاد شعبی از واحدهای دانشگاهی موفق دنیا در داخل کشور
 - بهبود وضعیت معیشتی متخصصان و پژوهشگران با رعایت استقلال و شئون این قشر
 - تشکیل اجتماعات و جلسات دانشجویان ایرانی مقیم دیگر کشورها در هر یک از کشورها
 - ایجاد و توسعه نظام تامین اجتماعی برای سالم کردن بدنه اقتصاد جامعه
 - تجدید نظر در نظام آموزشی و تکیه بیشتر بر مطالب تحلیلی و علمی
- می توان اهم سیاستهای و برنامه های اجرایی کارآمد را برای مقابله و کنترل پدیده ژئوپلیتیک مهاجرت نخبگان کشور که بویژه بر پایه رویکرد چرخش مغزها قابل اجراست به شرح ذیل بیان نمود.
- سیاستگذاری شفاف و تصمیم گیری در زمینه های مشارکت متخصصان ایرانی داخل کشور در بازار بین المللی علم، تحقیق و فناوری با مشارکت ایرانیان در پروژه های علمی، توسعه ای و کاربردی سایر سازمانها و کشورهای جهان از طریق شبکه با هدف جذب مغزها، تربیت مغزها و توسعه ظرفیتهای و تحکیم پیوندهای ملی در بین دو گروه متخصصان داخلی و خارجی.
 - تطابق، تعدیل و تنظیم عرضه و تربیت نیروی متخصص در جامعه بر حسب فرصتهای شغلی ایجاد شده و نیازهای برنامه ای و توسعه ای بازار کار و تولید در کشور یکسو و تامین تقاضای اجتماعی تحصیلات دانشگاهی و دانش اندوزی در جامعه.
 - بررسی تبیین و تمیز مفاهیمی چون جرم سیاسی و آزادی بیان در کشور با هدف ایجاد نوعی امنیت و مصونیت سیاسی بین متخصصان و صاحبان اندیشه و فن در جامعه و متخصصان خارج از کشور و بستر سازی تشکلهای سازمان یافته علمی در عرصه های مختلف معرفتی، ایدئولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی و دفاع از حقوق صنفی و منزلت متخصصان توسط مراجع ذیربط.
 - اجرای طرحهای تحقیقاتی و پژوهش متنوع با بهره بردای از جدیدترین تجهیزات و رهیافتهای فناوری تکنولوژی جهان پیشرفته به ویژه با جلب و شمارکت متخصصان علوم مختلف در داخل و خارج از کشور (ایجاد پارکهای علمی).
 - تشکیل، تقویت و گسترش شبکه علمی ایرانیان متخصص داخلی و خارج از کشور عضو گیری و فعالسازی ارتباط ایرانیان داخل و خارج و جذب مشارکت هر دو طرف در پروژه های آموزشی و علمی و پژوهشی اجرایی و توسعه ای و همچنین جلب مشارکت آنان در فرایندهای تصمیم سازی، تصمیم گیری و جلب اعتماد حس همدلی و وطن دوستی (پدیده چرخش مغزها).

نتیجه گیری

مهمترین عامل ژئوپلیتیک انسان است. در معادلات ژئوپلیتیک، تمام پدیده های طبیعی، اعم از عوامل ثابت و متغیر، در یک قطب و انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار می گیرد. تلفیق دیالکتیکی انسان و جمعیت، به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور همراه با سطح کیفی و طرز پراکندگی جمعیت، هرم سنی، جغرافیای فرهنگی و اجتماعی و غیره، دارای آثار متفاوت است. بنابراین مهاجرت نخبگان بخصوص در ایران بعنوان پدیده ای کاملاً "ژئوپلیتیک" که دارای ترکیب و ساختاری جدید از فرآیند تحرکات انسانی مبتنی بر سه رویکرد «فرار مغزها»، «شکار مغزها» و «چرخش مغزها» می باشد. در صورتی که با بررسی های دقیق کارشناسی و تدوین سیاستهای اجرایی مطمئن، علل و راهکارهای متناسبی برای رویکردهای سه گانه آن اندیشیده شود، نه تنها در تئوریهای جدید نظام روابط بین الملل جهان ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، این پدیده امری کاملاً طبیعی بوده و زمینه ایده آل را برای کسب تجربیات از جهان پیشرفته فراهم خواهد نمود، بلکه سبب تعدیل و یا حذف بسیاری از چالشهای فرساینده در تحولات داخلی و خارجی می گردد. جایگاه ویژه نخبگان به گونه ای است که امروزه مسئله مهاجرت نخبگان از ممالک کمتر توسعه یافته بخصوص نیروهای تحصیلکرده و متخصص آنها بعنوان کارآمدترین سرمایه ملی و بویژه اساسی ترین متغیر ژئوپلیتیکی مورد اطمینان در روابط بین الملل و عرصه های متعدد منطقه ای و جهانی برای این ممالک به بحرانی ملی تبدیل شده است. این موضوع چنانچه مورد توجه خاص سیاستگذاران و مجریان امور این کشورها قرار نگیرد، عملاً می تواند زمینه افت جهانی و انزوا را در نظام روابط بین الملل و حتی تضعیف انگیزه های ملی و درونی ملت‌های این کشورها را بعنوان حداقل نتیجه و محصول این امر بدنبال داشته باشد. بر همین اساس این تحقیق به بررسی ژئوپلیتیکی مهاجرت نخبگان می پردازد.

منابع و مراجع

۱. بدیعی، ربیع (۱۳۷۲) جغرافیای مفصل ایران، دروه سه جلد، انتشارات اقبال.
۲. حریف حمیدرضا، حلائی، عبدالمجید، حمزه‌نژاد، نسیم (۱۳۹۳) بررسی تاثیر فرار مغزها بر تولید و تجارت خارجی ایران با استفاده از یک مدل تعادل عمومی قابل محاسبه، فصلنامه نظریه های کاربردی اقتصاد، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صفحات ۴۴-۲۵.
۳. صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۵) بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۸۵.
۴. طایفی، علی (اردیبهشت ۱۳۷۹) نگرش نظام گرا در بررسی عوامل موثر بر خروج نیروهای متخصص از کشور، فرامغزها یا شکار مغزها سمینار بررسی مسائل، مشکلات و چشم اندازهای آتی اشتغال دانش آموختگان آموزش عالی در ایران.
۵. طیبی، سید کمیل، عمزاده، مصطفی، رستمی حصوری، هاجر (۱۳۹۰) اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، فصلنامه علمی پژوهشی رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰.
۶. عباسی، حسین (۱۳۸۰) بررسی پدیده فراز مغزها برآورد ابعاد کمی مهاجرت متخصصان، طرح نیازسنجی نیروی انسانی و متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور، طرح پژوهش شماره ۶. تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۷. غفوری، علی و اکبری، حمید (زمستان ۱۳۷۸) طب و تزکیه، شماره ۳۵.
۸. فرجادی، غلامعلی، (۱۳۷۰) فرار مغزها و اثرات آن در کشورهای جهان سوم سمینار برنامه‌ریزی و توسعه صنعت سنگین، تیر ۱۳۷۱، شماره ۱۷.
۹. کاظمی پور، شهلا (اردیبهشت ۱۳۷۹) زمینه‌ها و بسترهای علمی و اجتماعی فرار مغزها. بررسی آثار و پیامدها در سمینار بررسی مسائل، مشکلات و چشم‌اندازهای آتی اشتغال دانش آموختگان آموزش عالی در ایران.
۱۰. کمیته علم و تکنولوژی و مساله فرار مغزها، ۱۳۵۳. مسائل جهان، شماره اول، سال دوم.

11. Asgari, H., Taghavi, M., Askari, M., & Shakeri, A. (2008). Investigating the causes of brain drain from developing countries to OECD counties using gravity model. *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 1-22 (in Persian).
12. Jafari Moatar, F. (2008). *Elite migration*. Tehran: Publications of Humanities Research and Development (in Persian).
13. Mohseni Tabrizi, A.R. (2002). Pathological aspects of socio-cultural alienation: A study of value isolation in Iran's states universities. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 8(4), 119-182 (in Persian).
14. Murakami, Y. (2010). Japans brain drain an analjsis of Japanese researches living in the United States. *The Japanese Economy*, 37(2), 23-57.